

ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی

علی ذوعلم

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

mrahimi1388@yahoo.com

چکیده

شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی فرایندی است مرکب از دو جریان درهم‌تنیده «فکری» و «عینی» که مسیر روشنی را برای استمرار و تکامل تمدن بشری فراروی جوامع انسانی قرار می‌دهد. در کنار مؤلفه‌ها و ابعاد «عینی» شکل‌گیری و بالندگی تمدن نوین اسلامی، مؤلفه‌ها و ابعاد فکری و علمی و مطالعاتی این مسیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درحقیقت برای تسریع، تسهیل و تشدید این فرایند و تقویت عزم و اراده جمعی امت اسلامی، تعمیق معرفتی در عرصه‌های متنوع و پیچیده تمدن‌پژوهی امری ضروری است که باید در تلاش‌های علمی سازمان‌یافته و نظام‌مند متبلور شود؛ ازاین‌رو، یکی از پیش‌نیازهای اصلی این جریان فکری و مطالعاتی، تأمل در باب ساختار منطقی مطالعات تمدنی در راستای رفع ابهام، پاسخ به پرسش‌ها و تکمیل نقشه راه فرایند

تمدن‌سازی نوین اسلامی است. این مقاله براساس مؤلفه‌ها و عرصه‌های موردنیاز برای پژوهش‌ها و مطالعات علمی پیرامون تمدن‌سازی نوین اسلامی، طرحواره‌ای را پیشنهاد می‌دهد که براساس آن، نیازها، خلأها و کاستی‌های مطالعاتی روشن می‌شود و محورها و اولویت‌های پژوهشی این عرصه برای محققان، مراکز پژوهشی و مجامع علمی و آموزشی ترسیم می‌شود. طبعاً در کنار این طرحواره، طرحواره‌های دیگری هم می‌تواند مطرح شود تا در تعامل علمی هم‌افزا، بتوان به ساختار منطقی جامع و مورد توافق در مطالعات تمدن نوین اسلامی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: تمدن پژوهی، تمدن نوین اسلامی، مطالعات تمدنی، تمدن‌سازی.

مقدمه

شکل‌گیری تمدن‌ها فرایندی است پیچیده، بطی، دارای مؤلفه‌های متکثر و درهم‌تنیده و مبتنی بر اندیشه‌ای که خاستگاه و تکیه‌گاه آن تمدن است. هر تمدنی مبتنی بر یک تفکر است. ولی نوع تأثیرگذاری آن تفکر و عرصه‌ها، سطوح و ساحات این تأثیرگذاری نه یکسان و نه قابل سنجش و اندازه‌گیری دقیق و کمی است. هرچند «انسان‌ها» تمدن‌ها را می‌سازند، کلیت ساخت یک تمدن تابع عوامل و زمینه‌های غیرارادی نیز است؛ تمدن‌سازی فرایندی مرکب از دو جریان «فکری» و «عینی» است که به‌گونه‌ای درهم‌تنیده و با تأثیر و تأثراتی نه‌چندان تابع تام اراده انسان‌هاست.

تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز ازسویی زمینه‌ها و عوامل غیرارادی و ازسوی دیگر، اندیشه ناب اسلامی که خاستگاه انقلاب اسلامی بوده است، به‌گونه‌ای درهم‌تنیده و متقابل نقش ایفا می‌کنند. مهم آن است که در این فرایند از زمینه‌ها و عوامل مساعد، بهترین بهره‌برداری به‌عمل آید و در بعد ارادی و فکری آن، حداکثر تلاش و تدبیر صورت پذیرد.

بعد ارادی و فکری تمدن‌سازی، خود از دو مؤلفه کلان نشئت می‌گیرد. نخست دستیابی به نقشه راه صحیح، جامع، کارآمد و راهگشا که پیچیدگی‌ها و فراز و فرودهای مسیر تمدن‌سازی را با استفاده از پشتوانه معرفتی و دانشی کافی نشان دهد و

برطرف‌کننده ابهام‌ها و پاسخ‌دهنده به پرسش‌ها باشد و دیگری اراده و عزم راسخ و باور به امکان تمدن‌سازی و حتی ایمان به ضرورت آن و سازمان‌دهی صحیح امکانات و توانمندی‌ها و هدایت و مدیریت آن براساس نقشه راه طراحی شده است. البته شکل‌گیری عزم و اراده ملی و فراملی در سطح امت اسلامی برای مشارکت مؤثر در تمدن‌سازی اسلامی نوین، تاحدودی به موفقیت در مؤلفه نخست وابسته است. اگر نقشه راه تمدن‌سازی مبتنی بر معرفت علمی و متقن فراهم شود، شکل‌گیری مؤلفه دوم نیز سریع‌تر و آسان‌تر تحقق خواهد یافت. دستیابی به معرفت لازم و عمیق برای بعد معرفتی تمدن‌سازی، مستلزم سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی علمی جامع و کارآمدی است که همه زوایا و سطوح دانشی و معرفتی موردنیاز را پوشش دهد. این سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی نیز مستلزم تدوین عرصه‌ها و رویکردهای مطالعاتی و پژوهشی موردنیاز است؛ بنابراین، بررسی و تدوین ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی یک ضرورت و پیش‌نیاز قطعی برای سامان‌دهی و تکمیل تلاش‌های علمی‌ای است که در این عرصه باید انجام پذیرد.

چیستی «تمدن نوین اسلامی»

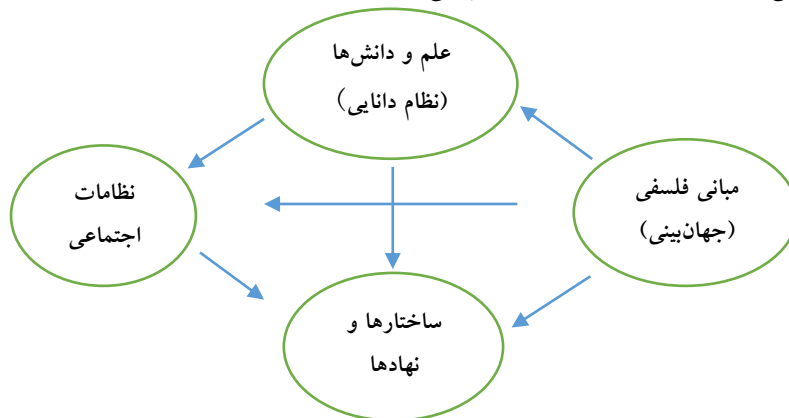
تمدن نوین اسلامی تمدنی است «نوین» و «اسلامی». با هر تعریفی از تمدن، این تمدن ازسویی بدیل و جایگزین «تمدن نوین غربی» است و ازسوی دیگر، جایگزین و بدیل «تمدن پیشین اسلامی». درحقیقت، شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی راهبردی است در برابر دو راهبرد رقیب و بدیل. یکی «تمدن غربی» کنونی است که با بهره‌برداری از علم و فناوری جدید توانسته است تاحدودی به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و افزایش رفاه جوامع بشری کمک کند؛ اما بحران‌های معنوی، اخلاقی و اجتماعی فراوانی را هم به همراه داشته است و امروز دچار چالش ناکارآمدی شده است؛ دیگری «تمدن اسلامی» پیشین است که طیفی از اندیشمندان برای گریز از تمدن نوین غربی، روی‌آوری به سوی آن را پیشنهاد می‌کنند (نصر، ۱۳۸۶: صص ۴۹۵-۴۹۱). گفتمان انقلاب اسلامی در برابر این دو راهبرد، راهبرد سومی را مطرح می‌کند که هم بتواند از دستاوردهای علمی و فناوری، که جنبه مثبت تمدنی کنونی است، بهره‌برداری کند و هم

به بعد معنویت و اخلاق و اصول ارزشی اسلام پایبند باشد و بدون بازگشت به تمدن پیشین، از ویژگی‌های معنوی و اخلاقی آن بهره‌مند شود؛ بنابراین، «تمدن نوین اسلامی» «نوین» است، اما «غربی» نیست و «اسلامی» است، اما «پیشینی» نیست. از این رو، در مطالعات تمدنی باید به همه مقولاتی که بتواند دانش و تجربه تمدن کنونی غرب و تمدن پیشین اسلامی را در اختیار قرار دهد، توجه کرد.

محورهای اساسی مطالعاتی

به نظر می‌رسد برای مشخص کردن محورهای اساسی مطالعات تمدنی باید به مؤلفه‌هایی پرداخت که در تعریف تمدن مورد پذیرش قرار می‌گیرد و برحسب این مؤلفه‌ها، محورهای اساسی مطالعاتی را مشخص کرد. البته در مطالعات و پژوهش‌هایی که ناظر به این محورهاست، عرصه‌ها و رویکردهای متفاوتی مورد نیاز است که حاصل ضرب این محورها با عرصه‌ها و رویکردها، نظام موضوعات پژوهشی را رقم می‌زند. هر تمدنی دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی همچون نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، نظام سیاسی و غیره است که بنا به نظر برخی محققان، تمامیت یک تمدن را همین نظام‌ها شکل می‌دهند (بابایی، ۱۳۹۳: ص ۳۹)؛ اما این نظامات اولاً، مبتنی بر و برخاسته از علوم و دانش‌هایی است که هرچند ممکن است بنا به دیدگاهی که بین «فرهنگ» و «تمدن» تمایز قائل است بخشی از فرهنگ تلقی شود، تفاوت‌ها و اختلافات مبنایی و ساختاری این علوم و دانش‌ها تمایز و تفاوت نظامات اجتماعی هر تمدن و در نتیجه هویت یک تمدن را رقم می‌زند و ثانیاً، این نظامات اجتماعی در قالب نهادها، ساختارها و سازمان‌های اجتماعی از قبیل دستگاه‌های اجرایی و تقنینی و قضایی و یا سازمان نیروی‌های دفاعی و امنیتی امتداد و عینیت می‌یابند و ظهور و بروز یک تمدن را تعیین و تشخیص می‌بخشند. به بیان دیگر، اگر هر تمدنی دارای یک روح کلی و هویت ویژه‌ای است (همان: ص ۷۲) که فلسفه آن تمدن و مبانی نظری آن را مشخص می‌کند، این مبانی نظری دانش‌ها و علوم زیرساخت نظامات تمدنی را هدایت، جهت‌دهی و اولویت‌گذاری می‌کند و سپس نظامات اجتماعی تحت تأثیر و هدایت همین علوم شکل می‌گیرد و امتداد آن برای تأثیرگذاری و حرکت جامعه، در قالب ساختارها و نهادهای

متناسب و هم‌سنخ با نظامات، دانش‌ها و مبانی فلسفی و روح حاکم بر آن تمدن، تحقق عینی می‌یابد. البته «مبانی فلسفی» و «دانش‌ها» به‌گونه‌ای مستقیم نیز بر «نظامات اجتماعی» و «ساختارها و نهادها» تأثیر می‌گذارند.



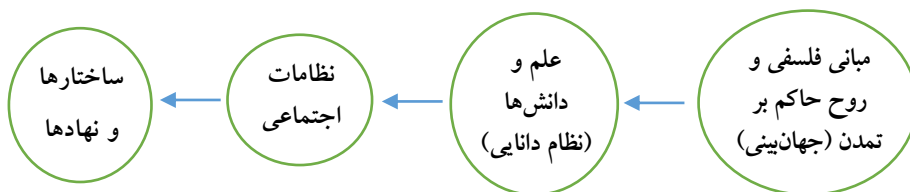
نمودار ۱. مؤلفه‌های چهارگانه تمدن و رابطه آن‌ها با یکدیگر

بر این اساس، چهار محور کلان و اساسی در مطالعات تمدنی به‌دست می‌آید:

۱. مبانی فلسفی و نظری ناظر به بنیان‌های فکری و ارزشی که هویت تمدن را متمایز می‌کند و جهان‌بینی و اندیشه حاکم بر آن تمدن است.
۲. علوم و دانش‌های برخاسته از مبانی که «یک نظام و ساختار دانایی» خاصی را رقم می‌زند و برخلاف نگاه‌های سطحی که آن‌ها را ثابت و مشترک بین همه تمدن‌ها می‌شمارند، در تمدن‌های مختلف متفاوت هستند.
۳. نظامات اجتماعی که از نظر برخی دیدگاه‌ها «تمامیت آن تمدن» را می‌سازد.
۴. ساختارها و نهادها و فرایندهای عامل در نظم تمدنی که ابزار کلان تحقق‌بخش عینی نظامات اجتماعی هر تمدنی است.^۱

۱. هرچند در منابع موجود کمتر به این مؤلفه پرداخته شده است، اهمیت کارکردی این نهادها و ساختارها و سنخیت آن‌ها با نظامات و دانش‌ها و مبانی، ایجاب می‌کند که به‌عنوان یک محور مستقل مطالعاتی در نظر گرفته شود. از قبیل نهاد «بانک» یا «بورس» که ابزارهای کلان نظام اقتصادی تمدن کنونی غرب و مبتنی بر دانش اقتصاد برخاسته از جهان‌بینی حاکم بر تمدن جدید غرب است.

بنابراین، در مطالعات تمدنی این چهار محور کلان و اساسی موضوع اصلی هر مطالعه‌ای را تشکیل می‌دهد؛ اما این محورها در عرصه‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت باید مطالعه و پژوهش شوند تا برآیند آن به تولید و رشد دانش تمدن‌ساز و معرفت تمدنی بینجامد.



نمودار ۲. محورهای اساسی مطالعات تمدنی

عرصه‌های مطالعات تمدنی

مراد از عرصه‌ها، قلمروها و بسترهای عینی‌ای است که مؤلفه‌های چهارگانه پیش‌گفته در این قلمروها قابل کاوش و پژوهش است. عرصه‌هایی که در مطالعات تمدنی برای دستیابی به تجارب علمی و عینی موردنیاز است در یک نگاه کلان در سه عرصه «تمدن جدید غربی»، «تمدن پیشین اسلامی» و «پیشینه تمدنی ایران» تعریف می‌شود.

علاوه بر این سه عرصه، باید به عیار تمدنی و دستاوردهای انقلاب اسلامی هم پرداخته شود و تجربه‌های چهار دهه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، که در بسیاری از زمینه‌ها و مؤلفه‌ها، سنگ بنای تمدنی برجسته‌ای را پایه‌گذاری کرده است نیز بررسی و ارزیابی شود. درحقیقت، برای اینکه بتوان در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی، تجربه‌های عینی تمدنی حال و گذشته را بررسی و نقد کرد و از یافته‌های آن استفاده کرد چهار عرصه عینی تمدنی برای ما اولویت دارد: نخست تمدن جدید غربی که مهم‌ترین رقیب تمدن نوین اسلامی است و هم به‌مثابه تمدن مخالف و رقیب و هم فرصت و امکان بالفعلی که در بسیاری از مؤلفه‌ها می‌توان از آن بهره‌برداری کرد، برای مباحث مطالعاتی تمدن نوین اسلامی موردنیاز است؛ دوم، تمدن پیشین اسلامی که در فرایند تمدن‌سازی و سطوح و لایه‌های اثرگذاری اسلام در آن و غیره قابل بهره‌برداری

است؛ سوم، پیشینه تمدن ایرانی که از جهت بسترهای جغرافیایی و تجربه‌های تاریخی و نوع اثرگذاری ملیت و ریشه‌های قومی و منطقه‌ای در تمدن‌سازی می‌تواند راهگشا و الهام‌بخش باشد و چهارم، تجربه‌های دوره استقرار نظام اسلامی در ایران که عملاً وارد عرصه تمدن‌سازی نوین اسلامی شده و تحقیق و مطالعه درمورد یافته‌ها، دستاوردها، موفقیت‌ها، ناکامی‌ها و خلأهای آن بخشی از مطالعات تمدن نوین اسلامی است. به بیان دیگر، تمدن‌سازی نوین اسلامی در ایران امروز به تجربه‌های تمدنی پیشین خود، به تجربه تمدن پیشین اسلامی که ایران یکی از پایه‌های اساسی شکل‌دهی به آن بوده است، به تجربه‌های تمدن کنونی غرب و به بازبینی و تأمل در تجربه‌های خود در دهه‌های اخیر نیاز مبرم دارد و از این رو، این چهار عرصه در ساختار منطقی مطالعات انقلاب اسلامی نقش ویژه‌ای دارد. طبعاً ذیل هر یک از چهار مؤلفه تمدنی هر کدام از این عرصه‌ها، عناصر و ابعاد بسیار متکثری وجود دارد که موضوعات ریز پژوهشی را رقم می‌زند. البته نقاط اشتراکی بین این عرصه‌ها وجود دارد، ولی بررسی و مطالعه وضعیت چهار مؤلفه پیش‌گفته در این چهار عرصه، فهرستی بلند از موضوعات را در اختیار محققان قرار می‌دهد که با توجه به اهمیت موضع و خلأ مطالعاتی و تأثیر نتایج موضوع در طراحی تمدن نوین اسلامی، اولویت‌گذاری خواهد شد.

عرصه‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توان به عرصه‌های چهارگانه اضافه کرد. مثلاً «وضعیت کنونی تمدنی جهان اسلام» (غیر از ایران) عرصه گسترده‌ای است که بررسی محورهای کلان چهارگانه درمورد تک‌تک مناطق جهان اسلام ذیل آن قرار می‌گیرد و می‌تواند به این ساختار منطقی افزوده شود. همچنین، مطالعه تمدن‌های باستان روم، یونان، مصر، بین‌النهرین، هند، چین و غیره و به‌ویژه تأثیرات آشکار و مهم برخی از این تمدن‌ها بر تمدن پیشین اسلامی یا تمدن امروز غرب، موضوعات قابل توجهی هستند، ولی به نظر نمی‌رسد این عرصه‌ها در ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی از اولویت برخوردار باشند.

رویکردها

مطالعه وضعیت مؤلفه‌های چهارگانه در چهار عرصه تمدن جدید غربی، تمدن پیشین

اسلامی، پیشینه تمدنی ایران و تجربه تمدنی انقلاب اسلامی می‌تواند با سه رویکرد گوناگون انجام پذیرد. این سه رویکرد عبارت است از:

الف- رویکرد توصیفی-گزارشی: با هدف ارائه تصویری صحیح و جامع از مبانی نظری و اندیشه‌ای، نظام دانایی و دانش‌ها و علوم، نظامات اجتماعی و ساختارها و فرایندهای عینی در هر یک از سه عرصه پیش‌گفته.

ب- رویکرد انتقادی-تحلیلی: با هدف مشخص کردن نقاط ضعف، کاستی‌ها، آسیب‌ها و خلأها و نیز مشخص کردن روش‌ها و تجربه‌های مثبت و دستاوردهای قابل قبول و قابل اقتباس در طراحی تمدن نوین اسلامی؛ در این رویکرد روش مقایسه و به‌کاربردن مطالعات تطبیقی در هر چهار مؤلفه، بسیار لازم و مفید خواهد بود. به‌ویژه در مورد امکان و ضرورت استفاده از دستاوردها و تجربه‌های مثبت تمدنی غرب، اسلام و ایران و مباحث مرتبط با امکان و چگونگی تلفیق و سازوارسازی آن‌ها در طراحی تمدن نوین اسلامی، مطالعات و پژوهش‌ها و مباحث فراوانی موردنیاز است که متأسفانه تاکنون صورت نپذیرفته است.

ج- رویکرد طراحی و معماری و نیز راهبردی‌نگاری: برای تحقق تمدن نوین اسلامی؛ رویکردهایی هستند که در ارائه مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

عرصه‌های چهارگانه، رویکردهای دوگانه نخست و محورهای کلان چهارگانه یادشده در جدول ۱ نمایش داده شده‌اند. در هر خانه این جدول موضوعات پژوهشی و مطالعاتی‌ای که هم در نظریه‌پردازی و تحول نظام دانایی و هم در طراحی نظامات و ساختارها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد مشخص می‌شود. از اینجا، بخشی از طرحواره پیشنهادی این مقاله برای ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد.

جدول ۱. عرصه‌ها، رویکردها و محورهای کلان مطالعات پیش‌نیاز تمدن نوین اسلامی

| ساختاره و نهادها | نظامات اجتماعی | علوم و دانش‌ها (نظام دانایی) | مبانی فلسفی و جهان‌بینی | محورهای کلان | |
|------------------|----------------|------------------------------|-------------------------|----------------|---------------------------------|
| | | | | رویکردها | عرصه‌ها |
| | | | | توصیفی-گزارشی | تمدن پیشین اسلامی |
| | | | | تحلیلی-انتقادی | |
| | | | | توصیفی-گزارشی | تمدن کنونی غرب |
| | | | | تحلیلی-انتقادی | |
| | | | | توصیفی-گزارشی | پیشینه تمدنی ایرانی |
| | | | | تحلیلی-انتقادی | |
| | | | | توصیفی-گزارشی | دستاورد های تمدنی انقلاب اسلامی |
| | | | | تحلیلی-انتقادی | |

روش‌شناسی مطالعات تمدنی در عرصه‌های سه‌گانه

درمورد روش‌های پژوهش‌ها و مطالعات تمدنی در مؤلفه‌ها و عرصه‌ها و رویکردهای پیش‌گفته دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد و این موضوع خود یکی از موضوعات ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی است؛ اما در این میان، برخی از روش‌شناسان تکثر روش‌ها را مطرح کرده‌اند که به تناسب موضوعات باید در پیش گرفته شود (بابایی، ۱۳۹۳: صص ۷۷-۸۰). در اینجا سه روش کلی را می‌توان برشمرد که هر یک به تناسب موضوع پژوهش به‌کار می‌آید. نخست، «روش نقلی» است که محقق پژوهش خود را به‌صورت کتابخانه‌ای و براساس دیدگاه و نظرات محققان و صاحب‌نظران انجام می‌دهد و درحقیقت، درصدد کشف و نقل و تحلیل دیدگاه‌های دیگران درباره موضوع پژوهشی موردنظر است. به‌ویژه برای مطالعه در موضوعاتی که صبغه تاریخی دارند، این روش مصداق می‌یابد. در دو عرصه «تمدن پیشین اسلامی» و «پیشینه تمدنی ایران» در هر چهار مؤلفه آن، روش نقلی به‌کار برده می‌شود. دومین روش، «روش مشاهده‌ای» است که برای بررسی، تحلیل و نقد مؤلفه‌های نظامات اجتماعی و ساختارها و نهادهای تمدن کنونی

غرب و نیز برای مطالعات زمینه‌شناسی و ظرفیت‌شناسی تمدنی امروز که پیش‌نیاز طراحی و معماری تمدن نوین اسلامی است، به‌کار می‌آید. البته منظور از روش مشاهده‌ای لزوماً مشاهده مستقیم محقق نیست، بلکه از منابع کتابخانه‌ای حاوی گزارش‌های مشاهده‌ای نیز استفاده می‌شود، ولی صرفاً به نقل مشاهدات اکتفا نمی‌شود و محقق می‌تواند آنچه را دیگران مشاهده کرده و گزارش داده‌اند، راستی‌آزمایی کند. سومین روش، روش عقلی است که به‌ویژه برای مطالعات نظری و فلسفی تمدنی و بررسی و تحلیل نظام دانایی تمدن‌ها به‌کار می‌آید. هرچند استفاده از تحلیل‌ها و استنتاجات عقلی در روش‌های دیگر هم کاربرد دارد، در «روش عقلی» مبنا و چهارچوب تحلیل‌ها، استدلالی و فلسفی است. برای تنقیح و تدوین مبانی نظری تمدن نوین اسلامی هم باید از روش «اجتهادی» و به‌کارگرفتنی دو منبع عقل و نقل استفاده کرد.

البته تلفیق این روش‌ها اگر به‌صورت نظام‌مند و منطقی صورت پذیرد و به التقاط یا مغالطه در مباحث و استنتاجات کشیده نشود، می‌تواند به غنا و اتقان مباحث کمک کند.

طراحی تمدن نوین اسلامی و روش مطالعاتی آن

همه مباحث و مطالعات پیش‌گفته می‌تواند مقدمه پژوهشی و مطالعاتی طراحی تمدن نوین اسلامی را به فراخور اتقان و دلالت‌های منطقی و مستدل آن‌ها فراهم کند. اما در مطالعات تمدن نوین اسلامی، آنچه مهم است طراحی و معماری و تدوین راهبردهای عملیاتی آن است. در این موضوع نیز باید همان محورهای کلان و اساسی چهارگانه، که برگرفته از مؤلفه‌های اصلی تمدن‌هاست، مدنظر قرار گیرد و متفاوت از سنخ پژوهش‌های اکتشافی است؛ ولی بخشی مهم از ساختار موضوعات مطالعات تمدنی را شکل می‌دهد. در اینجا دو رویکرد کلان وجود دارد که یکی رویکرد طراحی و معماری تمدن نوین اسلامی است و دیگری، رویکرد عملیاتی و تدوین اقدامات کلان.^۱

۱. البته این بدان معنی نیست که همه زمینه‌ها، عوامل و مؤلفه‌های تمدن‌سازی با طراحی و برنامه‌ریزی تحقق می‌یابد، ولی قطعاً بخش مهمی از تمدن‌سازی می‌تواند با خودآگاهی و اراده جمعی جامعه و به‌ویژه رهبران و نخبگان جامعه تحقق یابد یا تسهیل و تسریع شود. درمورد همین بخش اختیاری و آگاهانه، طراحی و معماری تمدن و نیز پیش‌بینی و اجرای اقدامات کلان، بسیار مهم و کارساز است.

روش دستیابی به طرح تمدن نوین اسلامی و راهبردهای عملیاتی آن در محور مبانی فلسفی، روشی اجتهادی است که بتواند با استفاده از عقل و نقل، به مثابه دو منبع هم‌تا و هماهنگ یکدیگر (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۶)، نظریه اسلامی تمدن و نیز چهارچوب نظری «تمدن نوین اسلامی» را تدوین کند و در محورهای «نظامات اجتماعی» و «ساختارها و نهادها» نیز با اجتهاد عملی، به‌ویژه با استفاده از «عقل تجربی» به طراحی و تدوین پردازد. البته فرایند روش اجتهاد علمی برای دو محور نخست و اجتهاد عملی برای دو محور اخیر، باید به تفصیل و به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در روش‌شناسی، در ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی بحث و بررسی شود.

جدول ۲. رویکردها و محورهای کلان طراحی تمدن نوین اسلامی

| مبانی فلسفی و جهان‌بینی | علوم و دانش‌ها (نظام دانایی) | نظامات اجتماعی | ساختارها و نهادها | محورهای کلان / رویکردها |
|-------------------------|------------------------------|----------------|-------------------|----------------------------------|
| | | | | طراحی و معماری (نقشه کلان) |
| | | | | راهبردهای عملیاتی (اقدامات کلان) |

موضوعات ذیل محورهای کلان چهارگانه

گفته شد که در مطالعه و پژوهش درباره هر تمدنی، چهار محور کلان که برگرفته از چهار مؤلفه در هر تمدنی است و این مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای قیاسی بازشناسی و طبقه‌بندی شده‌اند، قابل بحث و تدقیق و تحقیق است. این چهار محور عبارت است از مطالعات فلسفی و نظری در باب تمدن و مبانی، اصول و مؤلفه‌ها، سطوح، لایه‌ها و عناصر آن؛ مطالعه در باب دانش‌ها و علوم و فنون و فناوری‌های هر تمدن؛ مطالعات نظام‌شناسی و بالأخره مطالعات ناظر به نهادها، ساختارها، الگوهای عملی و عینی و فرایندهای تحقق‌بخش تمدن در ملموس‌ترین و مشهودترین سطح آن تمدن. اکنون لازم است به‌گونه‌ای استقرایی، برخی از مهم‌ترین موضوعات ذیل هر محور ذکر شود تا بر همین سیاق، جداول ۱ و ۲ تکمیل شود.

۱. مطالعات فلسفی و نظری

- ۱-۱. روش‌شناسی مطالعات تمدنی (از نظر صاحب‌نظران هر عرصه تمدنی)؛
- ۲-۱. دیدگاه‌های تمدنی اندیشمندان در باب تعریف تمدن و مؤلفه‌ها و عناصر آن؛
- ۳-۱. مبادی و سرچشمه‌های علمی و عینی شکل‌گیری هر تمدن؛
- ۴-۱. مبانی فلسفی و جهان‌بینی حاکم بر تمدن؛
- ۵-۱. منابع فکری و نظری (عقلی یا نقلی) استخراج و استنباط نظریه تمدنی؛
- ۶-۱. قواعد، اصول حاکم بر شکل‌گیری، استمرار، زوال و انحطاط در مورد هر تمدن و عوامل و زمینه‌های آن؛

- ۷-۱. نسبت تمدن با مقوله‌هایی همچون دین، هویت، فرهنگ، علم، هنر؛
- ۸-۱. فرایند فراز و فرود و تعامل تمدن‌ها، عوامل و برآیند آن؛
- ۹-۱. ویژگی‌ها و رویکردهای نظری هر تمدن و غیره.

۲. مطالعات ناظر به دانش‌ها و علوم و فنون در هر تمدن

- ۱-۲. چهارچوب و مبانی دانش‌ها/ نظام دانایی و معرفت‌شناسی تمدن؛
- ۲-۲. طبقه‌بندی علوم و ارزش و منزلت هر علم؛
- ۳-۲. جایگاه و ارزش علوم پزشکی؛
- ۴-۲. جایگاه و ارزش علوم ریاضی، نجوم و غیره؛
- ۵-۲. جایگاه، ارزش و اقسام علوم تجربی و طبیعی؛
- ۶-۲. جایگاه، ارزش و اقسام علوم انسانی؛
- ۷-۲. جایگاه و ارزش فلسفه، کلام، عرفان، منطق و غیره؛
- ۸-۲. فناوری‌های تولید کشاورزی، حمل‌ونقل، صنایع دفاعی و غیره؛
- ۹-۲. منزلت و وظایف و حقوق عالمان، فناوران و غیره؛
- ۱۰-۲. و غیره.

۳. مطالعات نظام‌شناسی

- ۱-۳. نظام فرهنگی (آداب، رسوم و ادبیات و غیره)،
- ۲-۳. نظام سیاسی (چهارچوب کسب، حفظ و توزیع قدرت)؛
- ۳-۳. نظام اقتصادی (ضوابط و مبانی مالکیت، تولید، تجارت)؛
- ۴-۳. نظام ارتباطی (حمل‌ونقل، پست)؛

- ۳-۵. نظام دیوانی و اداری (تشکیلات، ساختار)؛
- ۳-۶. نظام آموزشی و تربیتی (مدرسه، تعلیم، کتاب)؛
- ۳-۷. نظام ارتباطات خارجی و بین‌المللی (جنگ، صلح)؛
- ۳-۸. نظام دفاعی و امنیتی؛
- ۳-۹. و غیره.
۴. مطالعات نهادی و ساختاری و ابزارهای تمدنی
- ۴-۱. قشربندی اجتماعی، طبقات و غیره؛
- ۴-۲. نهاد خانواده و ضوابط و اصول و قواعد حاکم بر آن؛
- ۴-۳. نهاد اعمال قدرت سیاسی (پادشاهی یا جمهوری و غیره، جایگاه طبقات)؛
- ۴-۴. نهادهای اقتصادی (از قبیل وقف و زکات در تمدن اسلامی یا بانک و بورس در تمدن غربی)؛
- ۴-۵. نهادها و ساختارهای فرهنگی (از قبیل مسجد و کتابخانه در تمدن اسلامی یا سینما و تلویزیون در تمدن غربی)؛
- ۴-۶. چگونگی شهرها و راه‌ها و روستاها و غیره؛
- ۴-۷. سبک زندگی اقشار جامعه؛
- ۴-۸. و غیره.
- هر کدام از این موضوعات به نوبه خود به زیرموضوعات محدودتری برش می‌خورند و هر اندازه محقق هر موضوع برحسب تشخیص خود بخواهد ریشه‌یابی‌ها و واکاوی‌های عمیق‌تری داشته باشد، این برش‌ها سطوح بیشتری خواهد یافت. به‌عنوان نمونه ذیل موضوع ۱-۱ در عرصه تمدن کنونی غرب، می‌توان به‌طور کلی نظریات تمدنی را مورد بررسی قرار داد و استنتاج‌های علمی از آن اخذ کرد و یا می‌توان براساس نظریات گوناگون تمدن‌پژوهان غربی، تنها نظریه یک اندیشمند را بررسی کرد و یا حتی در سطح عمیق‌تر، تنها به بررسی تعریف تمدن، مثلاً با رویکرد توصیفی-گزارشی یا تحلیلی-انتقادی پرداخت.
- با قراردادن فهرست یادشده در تک‌تک خانه‌های جداول ۱ و ۲ ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی کامل می‌شود.^۱

۱. برای صرفه‌جویی در حجم صفحات مقاله و پیشگیری از تکرار، در متن مقاله از ارائه کامل جدول خودداری شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظم بخشیدن، استقرای تام و رعایت اولویت‌ها در مطالعات تمدن نوین اسلامی و امکان دستیابی و طراحی نقشه راه پژوهشی در موضوعات گوناگون نظری، تاریخی، عینی و یا طراحی تمدن نوین اسلامی مستلزم تدوین «ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی» است. در این مقاله با استفاده از روش قیاسی و سبر و تقسیم منطقی در اقسام عرصه‌ها، محورها و رویکردهای مطالعاتی و با روش استقرا در ارائه موضوعات مهم ذیل هر محور کلان، بیش از ۱۳۰۰ موضوع پژوهشی و مطالعاتی در دو طرحواره (جدول) ارائه شد که هر یک از این موضوعات، گاه به ده‌ها زیرموضوع تقسیم می‌شود. به‌خصوص برای طراحی و معماری تمدن نوین اسلامی و نیز برای رسیدن به راهبردهای عملیاتی، موضوعات ارائه‌شده بسیار مهم است. مطالعه و بحث پیرامون کلیات و بررسی موضوعاتی که دارای دلالت نظری و یا کاربرد عملی در تبیین و یا طراحی تمدن نوین اسلامی نباشد، پیشرفتی را در مطالعات تمدن نوین اسلامی ایجاد نخواهد کرد. برای افزایش سودمندی و اثربخشی پژوهش‌ها، با توجه به پیش‌نیازهای مطالعاتی و تفاوت وزن موضوعات، باید معیارهایی را ارائه کرد تا بتوان اولویت‌های پژوهشی را از میان این تعداد گسترده موضوعات و زیرموضوعات تشخیص داد و برای سامان‌یابی و هم‌افزایی تحقیقات و مطالعات پژوهشی و پیشگیری از کارهای تکراری یا کم‌فایده، از ساختار منطقی «مطالعات تمدن نوین اسلامی» و اعمال معیارهای پیش‌گفته استفاده کرد. هرچند معیارهای اولویت مطالعات و پژوهش‌ها باید در مقاله دیگری بررسی و تبیین شود، به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین معیار، قابلیت بهره‌برداری از این پژوهش‌ها و دستیابی به پاسخ‌هایی است که برای پشتیبانی نظری و ارائه راهبردهای عملیاتی تمدن‌سازی نوین اسلامی به‌کار می‌آید. البته آنچه در این مقاله ارائه شد، تنها به‌عنوان یک «پیشنهاد» در باب «ساختار منطقی مطالعات تمدن نوین اسلامی» می‌تواند تلقی شود که با تأملات عمیق‌تر، زمینه دستیابی به طرحواره‌ها و پیشنهادها کامل‌تر را فراهم می‌کند.

کتابنامه

۱. بابایی، حبیب‌الله. ۱۳۹۳. کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
۳. نصر، سید حسین. ۱۳۸۶. اسلام سنتی در دنیای متجدد. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

